

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳

دوره ۲۱- شماره ۸۰- تابستان ۱۴۰۳- صص: ۱۴۹-۱۶۶

مقاله پژوهشی

خواب و بیداری دو تصویر و نشانه از دنیا و آخرت در مثنوی مولوی

^۱ سیدحسن طباطبایی

^۲ حسن قلی پورخلیلی

^۳ عبدالله حسن زاده میرعلی

^۴ محمد رضایی

چکیده

خواب از پدیده‌های پیچیده و شگفت‌انگیزی است که از دیرباز مورد توجه انسان بوده و ذهن او را به خود مشغول کرده است و در دین اسلام جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد، دانشمندان اسلامی نگاهی خاص به مقوله خواب دارند و آثار غنی و پربراری را در این زمینه به وجود آورده‌اند. از آنجاکه معرفت و بیداری انسان‌ها از اهداف عرفا و متون عرفانی است، مقوله خواب و بیداری همواره در نزد آنان مهم بوده است. این مقاله به بررسی خواب و بیداری در مثنوی مولوی می‌پردازد. مولانا با پیروی از آیات قرآنی و روایات اسلامی، خواب و بیداری را امری مهم می‌داند و برای آن انواع و کارکردهایی قایل است. مولانا در مثنوی خود به‌طور مفصل و منظم از خواب سخن نمی‌گوید، بلکه هر جا که لازم باشد از خواب و بیداری به‌عنوان ابزاری در خدمت اهداف عرفانی خود استفاده می‌کند. از نگاه او دنیا چون خواب و آخرت همچون بیداری است که در این مقاله سعی داریم به این دو کارکرد خواب و بیداری از دیدگاه مولانا بپردازیم. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کلیدواژه‌ها: مولوی، مثنوی، خواب، بیداری، دنیا، آخرت.

رتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، ایران. نویسنده مسئول: shtabataba@semnan.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، ایران.

^۳ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، ایران..

^۴ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، ایران.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- پیشگفتار

خواب و رویا چیست؟ چه فلسفه و حکمتی دارد؟ نقش خوابیدن و خواب دیدن در سازماندهی تکامل جسم و جان چیست؟ یک سوم عمر ما انسان‌ها در خواب می‌گذرد آیا می‌شود به سادگی از کنار این بخش از زندگی گذشت؟ وقتی حواس پنج‌گانه مثل چشم و گوش خوابند ما با کدام چشم و گوش در خواب می‌بینیم و می‌شنویم و آن‌ها را دقیق تعریف می‌کنیم؟ دانشمندان و عارفان در شرق و غرب در مورد رویا در خواب تحقیقات و نظراتی ارائه نموده‌اند که بر شگفتی‌های آن می‌افزاید. در این میان مثنوی معنوی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی، تاویلات و دریافت‌های شنیدنی و خواندنی خاصی دارد. ۲۶ حکایت از مثنوی معنوی درون‌مایه خواب دارد مثل پادشاه و کنیزک، عمر و پیر چنگی، صوفی و مهمان، فیلسوف منکر، حسرت مخلص بر فوت نماز جماعت، زاهدی که بسیار الله می‌گفت. کلمه خواب در مثنوی از بسامد بالایی برخوردار است. مولوی ضمن تحلیل و تعریف اضغاث احلام، رویای صالحه، رویای صادقه، رویای رمزی، مبشرات، واقعه و مکاشفه به تاویلات و ذوقیات خودش هم پرداخته- است. (پارسا، واهیم، ۱۳۸۸: ۴۲)

آیا عالم و جهان در خواب، عالم مستقلی است یا موازی با جهان قبل از خواب؟ اگر آن جهان بیداری و آزادی از قیود است در برگشت به قبل از خواب یا بیدار شدن جسم چه دستاوردهای ممکن برای آدمی داشته و دارد؟ تحلیل و تعریف مولوی، درس‌ها و عبرت‌ها، مثال‌ها و مصادیقی که ارائه می‌دهد در روش و نتیجه، ما را به چشمه‌های شناخت نسبت به این پدیده اسرارآمیز می‌رساند. در این مقاله سعی شده است با روش قیاس و استقرا نگرش و پیش مولوی را (برای خواب: دنیا و بیداری: آخرت) معلوم کنیم. چرا دنیا خواب است نه خوابگاه؟ چرا مرگ و قیامت بیداری است نه محل بیداری؟ از جمله مبانی نظری مولوی نسبت به خواب و بیداری، دنیا و قیامت است.

پیشینه پژوهش

در گذشته کتاب‌ها و مقالاتی مربوط به خواب و رویا نوشته شده است که غیرمستقیم می‌تواند به موضوع این مقاله کمک کند.

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ۲ مجلد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- اپلی، ارنست (۱۳۷۱)، رویا و تعبیر رویا از دیدگاه روانشناسی یونگ، دل‌آرا قهرمان، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.

- اسعد، محمدرضا، (۱۳۸۸)، " بررسی تطبیقی خواب و رویا در اندیشه‌های قرآنی و مثنوی مولانا"، مجله مطالعات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۱، پائیز، صص ۲۹ تا ۵۸.
- پارسا، سیداحمد؛ واهیم، گل اندام، (۱۳۸۸)، " انواع خواب و رویا در مثنوی"، دو فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، دوره اول، شماره ۱، پائیز و زمستان، صص ۳۳ تا ۵۷.
- تغلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، (۱۳۷۸)، تعبیر خواب کامل (کامل التعبير)، عبدالله موسوی گرمارودی، تهران: فواد، چاپ چهارم.
- ثروت، منصور، (۱۳۸۹)، رویا در متون عرفانی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- رضوان طلب، محمد، (۱۳۷۳)، رویا از نظر دین و روانشناسی، قم: شفق.
- قبادی، حسینعلی، پورنامداریان تقی، چیکیتی امیرتو، معارفی مهدیس، (۱۳۸۸) " خواب و رویا در اندیشه مولوی"، پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص ۱ تا ۲۰.
- کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۷۲)، رویا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۲)، تحلیل رویا، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر افکار، چاپ دوم.

در این مقاله به موضوع خواب و بیداری به عنوان دو تصویر و نشانه برای دنیا و آخرت در مثنوی مولوی پرداخته شده است. نگاهی تازه به کارکردهای خواب و بیداری که خاص مولانا و از ابتکارات اوست که با این نگاه در گذشته به خواب و بیداری پرداخته نشده است.

خواب از نگاه قرآن

قرآن برای خواب و رویا ارزش و اهمیت ویژه‌ای قائل است، کاربرد واژه " نوم " در آیات متعدد، اشاره به اهمیت خواب در زندگی بشر است، تا جایی که قرآن " خواب " را از آیات حق می‌داند و می‌فرماید: " وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. " (روم، ۲۳)

مطالعه تاریخ زندگی انبیا و اولیا دال بر این است که رویا در اتخاذ تصمیم و ایجاد روابط و انجام سایر امورشان تأثیر بسزایی داشته‌است و یکی از راه‌های ارتباطی انبیا با عالم غیب بوده و آنان فرمان حق را در خواب دریافت می‌کردند، چنانکه یکی از راه‌های تمایز نبی با رسول را در همین دریافت وحی از طریق خواب توسط نبی دانسته‌اند.

قرآن در سوره صافات به خواب حضرت ابراهیم (ع) اشاره دارد و می‌فرماید: خداوند بشارت تولد فرزندی را به ابراهیم (ع) می‌دهد: "فَبَشِّرْنَا بِعَلْمٍ حَلِيمٍ." (صافات، ۱۰۱) و زمانی که این فرزند به سنین نوجوانی می‌رسد حضرت ابراهیم (ع) خواب عجیب و شگفت‌انگیزی می‌بیند که شروع یک آزمایش بزرگ است او فرمانی از حق دریافت می‌کند که یگانه فرزند را در راه خدا قربانی کند از آنجاکه می‌دانست خواب انبیا از وسوسه‌های شیطانی به دور است فرمان الهی را به فرزند می‌گوید و فرزند تسلیم فرمان حق می‌شود و حضرت ابراهیم از این فرمان سربلند بیرون می‌آید:

" فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَتَأَذُّنًا أَن يَأْبِرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَّبُكَ لَكِ نَجْوَى الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) " (صافات، ۱۰۵ - ۱۰۲)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! بنگر نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هرچه دستور داری اجراکن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی- یافت. هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد. او را ندا دادیم که ای ابراهیم! آنچه را در خواب مأموریت‌یافتی انجام‌دادی، ما اینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم."

خواب حضرت ابراهیم فرمان الهی است و او با علم به این، خواب خود را حجت می‌داند و به آن عمل می‌کند.

قرآن داستان حضرت یوسف (ع) را با خواب شروع می‌کند، حضرت یوسف (ع) بامداد از خواب بیدامی شود و آنچه را در خواب مشاهده نموده برای پدر بیان می‌کند:

" إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ " (یوسف، ۴) (به خاطر آر) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند."

حضرت یعقوب (ع) خواب حضرت یوسف (ع) را تعبیر می‌کند و خبر از آینده درخشان یوسف می‌دهد که در آینده دور محقق می‌شود

خواب پیامبر اسلام در جریان داستان حدیبیه که در آیه ۳۷ سوره فتح آمده در همین ارتباط است، این آیه در راه برگشت به مدینه بر پیامبر نازل شد: " لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا" (فتح/ ۲۷) خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود. به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می شوید در نهایت امنیت، و درحالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخن های خود را کوتاه کرده و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می دانست که شما نمی دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرارداد.

این خواب پیامبر که در واقع همان رویای صادقه است در سال بعد محقق می شود. قرآن برخلاف نظر کسانی که تفسیر مادی از خواب و رویا دارند و معتقدند رویاها همواره مربوط به گذشته اند و از آینده خبر نمی دهند، نگاهی مثبت و روحانی به خواب دارد، خواب در آیات فراوانی پرده از اسرار آینده برمی دارد و ذکر همه این خواب ها در قرآن نشان از اهمیت آن در زندگی بشر است.

نگرش صوفیان و عارفان به خواب

عرفا و حکما خواب را برای ترک جسم و تعلقات مادی و دریافت معانی غیبی، مهم و مؤثر می دانند و معتقدند از آن جاکه در حالت خواب، روح از قید تن و بند حواس رها می شود، حالت روحانیت و نورانیت آن بروزمی کند و زمینه برای ارتباط با غیب و عالم مجردات ایجاد می شود و در این صورت حقایقی بر او کشف می شود، اگرچه به اعتقاد آنان ارتباط با غیب تنها در حالت خواب صورت نمی گیرد، بلکه در حالت بیداری نیز ایجاد چنین ارتباطی امکان پذیر است اما ترک حواس ظاهری و ارتباط با غیب در حالت بیداری، مرتبه ای بالاتر از خواب است.

" اهل خلوت را گاه گاه در اثنای ذکر و استغراق در آن حالتی اتفاق افتد که از محسوسات غایب - شود و بعضی از حقایق امور غیبی بر ایشان کشف شود چنان که نایم را در نوم، متصوفه آن را واقعه خوانند و گاه بود که در حال حضور بی آنکه غایب بشوند این معنی دست دهند و آن را مکاشفه گویند و واقعه با نوم در اکثر احوال مشابه و مناسب است." (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۱)

عرفا بیداری حقیقی را توجه به حق و شعور و آگاهی نسبت به او می دانند که در آن حالت پرده های غفلت کنار رفته قدرت درک و معرفت حق حاصل می شود و بیدار واقعی کسی است که به حق بیدار باشد.

خواب و بیداری برای اولیا حق و عارفان یکسان است چراکه همواره مشغول حق هستند و به سیر باطن می پردازند، آنان چشم سر را کور نمودند و چشم دل به حق بیدار داشته اند.

خواب و بیداری دو تصویر و نشانه از دنیا و آخرت در مثنوی مولوی/ ۱۵۳

غزالی در کیمیای سعادت می‌گوید: "چون راه حواس بسته‌شود، آن در درونی گشاده‌گردد و از ملکوت و از لوح محفوظ، غیب نمودن گیرد." (غزالی، ۱۳۸۲ الف: ج ۱: ۲۲) و اشاره می‌کند: "گمان مبر که روزن دل به ملکوت بی خواب و مرگ گشاده‌نگردد که این چنین نیست بلکه اگر در بیداری خویشتن را ریاضت کند و دل را از دست غضب و شهوت و اخلاق به این جهان بیرون کند..... و دل را با عالم ملکوت مناسب دهد..... اگرچه بیدار بود، روزن دل گشاده شود و آن چه در خواب بیند دیگران، وی در بیداری بیند." (همان: ۲۳)

صاحب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه معتقد است آنچه که در خواب دیده می‌شود، دقیقاً بستگی به شخص خواب‌بین و وضع روحی او دارد و از این جهت خواب را به سه دسته کشف مجرد، کشف مخیل و خیال مجرد تقسیم می‌کند و از این منظر به مقوله خواب می‌پردازد.

۱ - کشف مجرد

گاه روح، بعد از رهایی از محسوسات به تنهایی در عالم غیب به سیر می‌پردازد به گونه‌ای که پلیدی نفس مانعی برای روح ایجاد نمی‌کند و آنچه را مشاهده می‌کند عریان و دور از صورت‌های خیالی و وهمی است و آنچه در خواب دیده‌است بی‌کم‌وکاست در عالم شهادت مشاهده می‌کند و آن را رویای صادقه گویند و جزوی از نبوت است.

" کشف مجرد و آن چنان بود که کسی به دیده روح مجرد از خیال صورت حالی که هنوز در حجاب غیب بود در خواب یا واقعه مطالعه کند و بعد از آن همچنانکه دیده‌باشد بر متهما (= به تمامی) در عالم شهادت واقع شود و این قسم را کشف مجرد از بهر آن خوانده‌ایم که قوت متخیله در آن هیچ تصرفی ننموده‌باشد و این خواب را رویای صادقه خوانند و این رویاست که جزوی از نبوت است چه رسول، علیه الصلوة والسلام، در مبادی وحی هر خواب که دیدی بعد از آن بعینه واقع شدی." (کاشانی:

۱۷۳ - ۱۷۲)

۲ - کشف مخیل

قسم دیگر از خواب اینست که روح با مشارکت نفس بعضی از امور غیبی را درمی‌یابد و روح در این سیر، تنها نیست بلکه با نفس شریک است. بخشی از خواب که حاصل دریافت روح است راست و آن قسم که پرورده نفس است کذب و دروغ است، از آنجا که دریافت و ادراک در این حالت به لباس موجودات عالم محسوس است و دخالت نفس، پوشش خیالی به آن داده‌است و خواب به صورت رمز آلود درآمده‌است برای دریافت حقیقت آن به معبر نیاز است.

" اما قسم دوم از اقسام نوم و واقعه کشف مخیل است و آن چنان بود که روح انسان در خواب یا واقعه بعضی از مغیبات دریابد، و نفس به جهت تشبث و تعلق بدو، با وی در آن ادراک مشارکت و

مداخلت نماید و به قوت متخیله آن را از خزانه خیال کسوت صورتی مناسب از محسوسات در پوشاند و در آن کسوتش مشاهده کند پس معبر یا شیخ در تعبیر و تفسیر آن نوم یا واقعه به وجه مناسب از صورت خیالی عبور کند و حقیقت آن را که مدرک روح بود دریابد و بیان کند" (همان: ۱۷۴ - ۱۷۳)

۳ - خیال مجرد

قسم دیگر از خواب، خواب‌های پریشان است که در این حالت تنها نیاز نفس برآورده می‌شود و نفس به تنهایی در پدید آمدن دخالت دارد و روح در آن نقشی ندارد به عبارت دیگر، آنچه که شخص در خواب می‌بیند، نتیجه افکار وی در بیداری است و خیال و نفس او بر روح غالب می‌شود و روح از مشاهده غیب محجوب می‌ماند و تنها صورت‌های خیالی حاصل از قوه متخیله را مشاهده می‌کند و آن خیال مجرد و باطل است.

"خیال مجرد آن بود که خواطر نفسانی بر دل غلبه دارد و روح از مطالعه عالم غیب محجوب ماند، پس در حال نوم یا واقعه آن خاطر قوی‌تر گردد و متخیله هریک را کسوتی خیالی در پوشانده و مشاهده افتد تا صور آن خواطر بعینها، بی‌تصرف متخیله و تلبیس او مرئی و مشاهده گردد، در این معنی اگر در خواب افتد آن را اَضَاعَاتِ أَحْلَامِ گویند و اگر در واقعه افتد واقعه کاذبه و در این قسم وقوع صدق اصلاً صورت‌نبندد، چه نفس به استقلال، بی مشارکت روح، منشی آن خواطر بود و صدق از صفات نفس دور." (همان: ۱۷۶ - ۱۷۵)

در کل عارفان خواب را دو گونه می‌دانند: خواب ممدوح (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۱۷) و خواب مذموم (قشیری، ۱۳۸۳: ۷۰۱)

در خواب ممدوح، دل و قلب سالک بیدار است چون اسیر و گرفتار نیست. در خواب مذموم، دل و قلب در غفلت است چون گرفتار است.

در نتیجه عارفان معتقدند هرچه زنگار از آینه دل پاک‌نمایند انوار و اسرار را بیشتر درمی‌یابند تا جایی که رویا را حلال مشکلات و مسائل خود می‌دانند.

آینه‌ات دانی چرا غمّاز نیست ز آنک زنگار از رخس ممتاز نیست

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۴۳)

نگرش مولوی به خواب در مثنوی:

مولوی از بزرگان عرفان و تصوف و از قله‌های ادبیات عرفانی است مثنوی او کتاب ترکیه نفس است، فریاد روحی است که از اصل خود دور شده و در این جسم خاکی غریب مانده است.

نگرش مولوی به خواب نگرشی ویژه و خاص اوست او خواب را رهایی روح از قید تن می‌-

داند که در آن حالت، روح آزادانه در عالم غیب به سیر می‌پردازد

هر شبی از دام تن ارواح را
می‌رهند ارواح هر شب زین قفص
می‌رهانی می‌کنی الواح را
فارغان از حکم و گفتار و قصص
(همان: ۹ / ۱ - ۳۸۸)

مولانا معتقد است در حالت بیداری نیز امکان ارتباط با غیب وجود دارد و ترک حواس ظاهری و ارتباط با غیب در بیداری مراتبی بالاتر از خواب دارد چراکه عارفی باید تا بتواند در این حالت خود را از بند حواس رهاکند.

آنک بیدارست بیند خواب خوش
عارف است او خاک او در دیده کش
(همان: ۲ / ۲۲۳۶)

و بیدار واقعی کسی است که به حق بیدار باشد.

چون به حق بیدار نبود جان ما
هست بیداری چو در بندان ما
(همان: ۱ / ۴۱۰)

وصف بیداری دل ای معنوی
در ننگجد در هزاران مثنوی
(همان: ۳ / ۱۲۲۸)

مولوی از خواب و بیداری به‌عنوان دو ابزار برای رسیدن به اهداف عرفانی خود بهره‌می‌گیرد. او خواب را سیر درونی و بیداری را سیر بیرونی می‌داند. از نگاه او توجه به دنیا و سیر در عالم بیرون چشم باطن را کورمی‌کند و بنده را از سیر باطن و توجه به حق باز می‌دارد و برای روشنی درون و زدودن غبار از آینه دل باید ظواهر را ترک کرد.

گفت هان ای سُخرگان گفت‌وگو
پنبه اندر گوش حسّ دون کنید
و عَطِّ گفتار زبان و گوش جُو
پنبه آن گوش سیر، گوش سَرست
تا نگردد این کر آن باطن کرسست
بی حس و بی گوش و بی فکر شوید
تا به گفت‌وگوی بیداری دری
سیر بیرونیست قول و فعل ما
سیر باطن است بالای سما
(همان: ۱ / ۷۰ - ۵۶۵)

مولانا معتقد است اصحاب دنیا چشم سر را بیدار می‌دارند و چشم دلشان در خواب است خواب و بیداری آنان هر دو غفلت از حق است بیداری آنان غفلت و خواب آنان غفلت در غفلت است.

هرکه بیدارست او در خواب‌تر
هست بیداریش از خوابش بتر
(همان: ۱ / ۴۰۹)

روز در خوابی مگو کین خواب نیست
سایه فرعست اصل جز مهتاب نیست
خواب و بیداریت آن دان ای عَضُد
که ببیند خفته کو در خواب شد
او گمان برده که این دم خفته ام
بی خبر زآن کوست در خواب دوم
(همان: ۳ / ۷ - ۱۷۳۵)

از نگاه مولوی خواب مردان حق بیداری است.

خواب بیداریست چون با دانش است
وای بیداری که با نادان نشست
(همان: ۲ / ۳۹)

انس مولوی با قرآن و تسلط او بر روایات، در جای جای مثنوی مشهود است اما برداشت‌های لطیف و شاعرانه او از آیات توانسته ویژگی و سبک خاص برایش بسازد. بذر آیات در مزرعه ذهن مولوی طوری به بار نشسته است که می‌شود سهم مولوی در آن آفرینش‌ها را معلوم ساخت.
در آیه ۱۸ سوره کهف می‌خوانیم " وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ وَتُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ... (کهف، ۱۸) ایشان را بیدار پنداری حال آنکه در خوابند و ما آنان را به پهلو راست و چپ می‌گردانیم.

حال عارف این بود بی خواب هم
خفته از احوال دنیا روز و شب
گفت ایزد هم رُقُودٌ زین مَرَم
چون قلم در پنجه تقلیب رَب
فعل پندارد بچُنُبش از قلم
آنک او پنجه نبیند در رَقَم
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱ / ۴ - ۳۹۲)

" در عرفان مقام قرب را به فرائض و نوافل تقسیم کرده‌اند، در قرب فرائض خداوند و کیل بنده است و در قرب نوافل بنده و کیل خداوند است، دست و چشم و خون او، دست و چشم و خون خداست، " وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى " (انفال، ۱۷): تو تیر نمی‌اندازی وقتی تیر می‌اندازی و لکن خداوند است تیر می‌اندازد. " (یثربی، ۱۳۷۴: ۵۰۵)

در هنگام نوشتن ظاهراً قلم می‌نویسد ولی اراده نوشتن از دست است و قلم از خود اراده‌ای ندارد، دست و قلم ظاهراً می‌نویسند اما اراده نوشتن از فکر و روحی است که در دست جاری است، پس قلم نمی‌نویسد وقتی می‌نویسد درحقیقت دست است که می‌نویسد.

از تقلیب در آن آیه برای خفتگان در غار تأویل به قرب نوافل نموده است.

در آیه ۴۳ سوره یوسف " وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَعْيَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَعْيٌ عِجَافٌ وَسَعْيٌ سُبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْرَ يَابِسَاتٍ... " (یوسف، ۴۳) پادشاه گفت: من خوابی دیدم که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه سبز را دیدم که هفت خوشه خشک آن‌ها را نابود کردند...."

آن عزیز مصر می‌دیدید به خواب
هفت گاو فربه بس پروری
خوردشان آن هفت گاو لاغری
در درون شیران بُدند آن لاغران
چونک چشم غیب را شد فتح باب
پس بشر آمد به صورت مردِ کار
خوردشان آن هفت گاو لاغری
مرد را خوش و اخورد فردش کند
ورنه گاوآن را نبودندی خوران
ز آن یکی دزد او ز جمله دُردها
لیک در وی شیر پنهان مردخوار
صاف گردد دُرُدش ار دَرُدش کند
وارهد پا بر نهد او بر سُها

(مولوی، ۱۳۷۳: ۵ / ۷ - ۹۳۲)

باطن مردان حق مانند شیر است هر چند لاغر و نحیف باشند دنیا و اهل آن را می‌خورند و از تعلقات رهامی شوند. زهد، تزکیه و ترک تعلقات باعث رهایی سالک می‌شود تا به آسمان برسد، نیروی معنوی آنقدر قدرتمند است که مرد حق را صاف و پاکیزه می‌گرداند.

خواب: دنیا؛ بیداری: آخرت

مولانا خواب را تصویر و نمادی از دنیا می‌داند و از خواب برای معرفی و شناسایی دنیا بهره‌می‌گیرد او دنیا را از جهات مختلف همچون خواب می‌داند. آنچه آدمی در خواب می‌بیند خیال و فریبی بیش نیست و به‌دست آوردن و بهره‌مندی در خواب در واقع از دست دادن است و نقص و کاستی را به‌دنبال دارد و از دست دادن در خواب به‌دست آوردن است و گریه آن خنده و خنده آن گریه است.

این جهان خوابست اندر ظن مه‌ایست
گر رَوَد در خواب دستی باک نیست

(همان: ۳ / ۱۷۲۹)

او با بهره‌گیری از حدیث نبوی: "أَلذَّنْبَا كَحُلْمِ النَّائِمِ" (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۶۱) معتقد است آنچه آدمی در خواب می‌بیند گذرا و موقتی است ولی انسان خفته، آن را دائمی و جاودان تصور می‌کند و برای به‌دست آوردن آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و هر چه بیشتر تلاش می‌کند فاصله او از حقیقت بیشتر می‌شود، تا اینکه بامداد بعد از بیداری، با به‌دست آوردن هوش و حواس رفته، تازه درمی‌یابد آنچه را که پایدار و جاودان می‌دانسته، جز خیالی بیش نبوده‌است.

این جهان را که به صورت قایمست
گفت پیغمبر که حُلْمِ نایمست

(مولوی، ۱۳۷۳: ۳ / ۱۷۳۳)

نیست و تش باشد خیال اندر روان
تو جهانی بر خیالی بین روان
بر خیالی صلحشان و جنگشان
وز خیالی فخرشان و ننگشان

(همان: ۱ / ۷۰ - ۱)

وقتی ذهن و چشم انسان‌ها مشغول بازی‌های دنیایی است در واقع به خواب می‌روند و دچار خواب‌زدگی می‌شوند اما وقتی چشم سر می‌خسبد قالب مثالی و بدن برزخی رهامی شود، خوابیدن و فروفتادن جسم آغاز بیداری است:

خواب تو آن کفش بیرون کردن است
که زمانی جانت آزاد از تن است
(همان: ۳ / ۳۵۵۲)

بس عجب در خواب روشن می‌شود
دل درون خواب روزن می‌شود
(همان: ۲ / ۲۲۳۵)

ور دلت بیدار شد می‌خسپ خوش
نیست غایب ناطرت از هفت و شش
(همان: ۳ / ۱۲۲۵)

آن تویی کی بی بدن داری بدن
پس مترس از جسم جان بیرون شدن
(همان: ۳ / ۱۶۱۳)

انسان دنیاطلب در دنیا به دنبال حقیقت است و دنیا را جاودان می‌داند و عمر خود را در دنیا صرف می‌کند و در این ظلمت جهل خود همچون خفتگان باقی می‌ماند تا اینکه مرگ حجاب جهل و ظلمت را کنارزده، حقیقت را درمی‌یابد و تازه از خواب خود بیدار می‌شود در زمان بیداری (قیامت) وقتی محل استقرار خود را می‌بیند به آن غم‌ها و ناراحتی‌های خود در دنیا می‌خندد و آن را فعل دنیا می‌داند.

در نتیجه مولانا با استفاده از حدیث "الْأَنَسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا إِنْتَبَهُوا" (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۸۱) می‌فرماید تنها مرگ است که طالبان دنیا را از خواب بیدار می‌کند.

چون ندانستم که آن غم و اعتلال
فعل خواب است و فریب است و خیال
همچنان دنیا که حُلم نایم است
خفته پندارد که این خود دایم است
تا برآید ناگهان صبح اجل
وارهد از ظلمت ظن و دَغَل
خنده‌اش گیرد از آن غم‌های خویش
چون ببیند مُسْتَقَرًّا و جای خویش
(مولوی، ۱۳۷۳: ۴ / ۶ - ۳۶۵۳)

او معتقد است از خواب نیز می‌توان حالت مرگ را فهم کرد در حالت مرگ نیز همچون خواب، روح از تن جدامی‌شود، ولی رهایی روح از تن در زمان مرگ، پایدار ولی در زمان خواب، جدایی روح از جسم ناپایدار است و بعد از مرگ در روز قیامت، روح به فرمان حق به جسم خود بازمی‌گردد و همچون زمان بیداری که هر عمل نیک و بدی به سوی صاحبش بازمی‌گردد از این جهت

است که مولانا خواب را مرگ اصغر و بیداری را حشر اصغر می‌داند و معتقد است، اعمال ما بعد از مردن (مرگ اکبر) در روز قیامت (حشر اکبر) به خود ما برمی‌گردد.

هست ما را خواب و بیداری ما
حشر اصغر حشر اکبر را نمود
بر نشان مرگ و محشر دو گوا
مرگ اصغر، مرگ اکبر را زدود
(همان: ۵ / ۸ - ۱۷۸۷)

امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین می‌فرماید: "خواب نوع وفات است و بیداری نوع بعث، و لقمان پسر را گفت: ای پسر، اگر در مرگ شکی داری، مخسب و این بدان که چنانکه می‌خسی همچنان وفات خواهی کرد و اگر در بعث به شکی بیدار مشو، پس چنانکه پس از خواب بیدارشوی همچنان پس از مرگ بعث باشد." (غزالی، ۱۳۵۲ ب: ج ۲ - ۵۱۳) این است که از حالت خواب می‌توان حالت مرگ را فهم کرد.

سلطان ولد در شباهت خواب با مرگ می‌گوید: "حالت خواب و حالت مرگ یک حالت است، از حالت خواب، حالت مرگ را فهم کن، پیغامبر علیه‌السلام می‌فرماید: " اَلنَّوْمُ اَخُ الْمَوْتِ " از این برادر کوچک برادر بزرگ را بشناس. خواب همچون آئینه کوچک است و مرگ آئینه بزرگ، یا خواب همچون ترازوی کوچک است که بدان درم می‌کشند و مرگ همچون ترازوی قیان، از کوچک بزرگ را توان فهم کردن." (سلطان ولد، ۱۳۶۷: ۳۰۱ - ۳۰۰)

نوم ما چون شد اَخُ الْمَوْتِ ای فلان
زین برادر آن برادر را بدان
(مولوی، ۱۳۷۳: ۴ / ۳۰۶۲)

مولانا معتقد است انسان‌ها همواره در خواب و بیداری به‌سر می‌برند شب می‌خوابند و حواس ظاهر خود را ترک می‌کنند و صبح بیدار می‌شوند و حواس از دست‌رفته خود را می‌یابند. این خواب و بیداری بر نشان مرگ و محشر دو گواه هستند،

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت می‌فرماید: "پیری از ری نامه نبشت به کسی که: اما بعد، دنیا خوابست و آخرت بیداری و در میانه مرگ، و هرچه ما در آنیم همه اَضَعَاتُ اَحْلَامٍ وَالسَّلْم." (غزالی، ۲۵۳۵ الف: ج ۲ - ۸۶۶)

" خواب نوع وفات است و بیداری نوع بعث، خدای متعال خواب را "توفی" نام فرموده- است، و چنانکه بیدار را مشاهدات منکشف‌شود که مناسب احوال او در خواب نباشد، همچنین مبعوث چیزی می‌بیند که هرگز دل او نگشته‌بود و حس او مشاهده‌نکرده، و مثل خواب میان زندگانی و مرگ مثل برزخ است میان دنیا و آخرت." (غزالی، ۱۳۵۲ ب: ج ۲، ۵۱۳)

مولانا در مراحل کمال انسان، می‌فرماید: انسان از سه مرحله جمادی و نباتی و حیوانی می‌گذرد و به مرحله انسانی می‌رسد و از آنجا انسان می‌تواند به مراتبی دست‌یابد که قابل تصور و شرح و بیان نیست و در هر مرحله حالت فراموشی به او دست‌می‌دهد، ولی در همان حالت فراموشی نمی‌ماند و با هشدارهایی که به او می‌دهند به مراتب بالاتر دست‌می‌یابد و از چنگال عقل طالب دنیا رهایی می‌یابد. بعد از بیداری در هر مرحله به خواب مرحله قبل خود می‌خندد و از غم و ناراحتی خود تعجب می‌کند.

گرچه خفته گشت و شد ناسی ز پیش کی گذارندش در آن نسیان خویش

باز از آن خوابش بیداری کشند که کند بر حالت خود ریشخند

که چه غم بود آنک می‌خوردم به خواب چون فراموشم شد احوال صواب

(مولوی، ۱۳۷۳: ۲/۴ - ۳۶۵۰)

دنیا همچون خواب است و آنچه که در خواب مشاهده می‌شود جز فریب و خیال بیش نیست ولی خفته آن را دائمی و پایدار می‌داند، پس از بیداری به باطل بودن آن پی‌می‌برد و درمی‌یابد که هرآنچه در خواب از آن بهره‌مند بود، موقتی و گذرا بوده‌است و در زمان بیداری چیزی نصیبش نمی‌شود.

مولانا در داستان پادشاه زاده‌ای که پادشاهی حقیقی یافت، باز به این اعتقاد معبرین اشاره دارد که اعمال ما در خواب، در زمان بیداری برعکس تعبیر می‌شود و از آنجاکه دنیا چون رویای خوابیده است بهره‌مندی در دنیا بهره‌مندی واقعی نیست و تمام اعمال دنیایی ما در آخرت برعکس تعبیر می‌شود. همچو حسن آنک خواب او را زبُود چون شد او بیدار، عکسیت نمود

(همان: ۱۵۲۵/۴)

شادی دنیا غم است و غم دنیا شادی آخرت را به‌دنبال دارد.

مولانا می‌فرماید؛ انسان‌ها به دلیل وابستگی به دنیا و غفلت از حق در غلغزار دنیا مشغول چریدن هستند و خداوند می‌فرماید آنان جزای غفلت خود را در قیامت خواهند گرفت و حقیقت در زمان بیداری و روز حشر بر آنان روشن خواهد شد. ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم ولی وابستگی به دنیا و توجه او به امور مادی، او را به خواب برده، جهل و نادانی حجابی از غفلت در برابر دیدگانش کشیده- است که در زمان بیداری کنار خواهد رفت.

وقت خواب و مرگ از وی می‌رود وقت بیداری قرینش می‌شود

(همان: ۳۶۸۹/۴)

در حدیث است که روز قیامت به بدن و جسم مردگان خطاب می‌شود که برخیزید و همچنان که هوش و حواس رفته از تأثیر خواب در شب، هنگام بیداری صبح به تن برمی‌گردد، روح به جسم خود برمی‌گردد.

جان تن خود را شناسد وقت روز	در خراب خود درآید چون گنوز
جسم خود بشناسد و در وی رود	جان زرگر سوی درزی کی رود
جان عالم سوی عالم می‌دود	روح ظالم سوی ظالم می‌دود
که شناسا کردشان علم اله	چونک برّه و میش وقت صبحگاه

(همان: ۵ / ۸ - ۱۷۷۵)

بیداری ما در هنگام صبح، حشراصغر، نشان از قیامت، حشر اکبر، دارد و ما را به آن بیداری بزرگ در روز حشر رهنمون است. در آن روز نامه اعمال ما به سوی ما می‌شتابد و خیر و شر دنیا، همچون اندیشه‌های خوب و بد ما در بیداری صبح، به سوی ما می‌آیند. زشتی و خامی دنیا، نامه اعمال سیاه را در آخرت نصیب ما، و تقوی و پرهیزگاری دنیا، مروارید گرانبها را نصیب ما می‌کند.

صبح حشر کوچک است ای مستجیر	حشر اکبر را قیاس از وی بگیر
----------------------------	-----------------------------

(همان: ۵ / ۱۷۸۰)

چون شود بیدار از خواب او سحر	بازآید سوی او آن خیر و شر
گر ریاضت داده باشد خوی خویش	وقت بیداری همان آید به پیش
ور بُد او دی خام و زشت و در ضلال	چون عزا نامه سیه یابد شمال
ور بُد او دی پاک و با تقوی و دین	وقت بیداری بردِ دُرّ ثمین

(همان: ۵ / ۶ - ۱۷۸۳)

مولانا می‌فرماید، در قیامت مردمان به فریب خود از دنیا معترف می‌شوند و درمی‌یابند که حواس ظاهر را اعتمادی نیست، چراکه از ماده است و امور مادی قادر نیستند از جان و روح ما حفاظت کنند، امور دنیایی و تعلقات مادی تمایل به ماده و دنیا دارند و موجب غفلت از بیداری حقیقی می‌شوند، همواره ما را به خواب غفلت فرومی‌برند و همه هستی ما را به دنیا وامی‌گذارند و مردم زمانی به این غارت دنیا واقف می‌شوند که اجل پرده غفلت را کنار بزند و چشم باطن حقایق را در زمان بیداری مشاهده کنند.

پاسبانی خفت، دزد اسباب بُرد	رخت‌ها را زیر هر خاکی فُشرد
روز شد بیدار شد آن کاروان	دید رفته رخت و سیم و اشتران

(همان: ۶ / ۳ - ۵۴۲)

امور دنیا و خیالات، راه جان را به سوی حق می‌بندد، آنان که به دنیا دل بستند و با امور دنیایی سخن می‌گویند، مانند خوابیده‌ای هستند که آنچه در خواب می‌بیند و زشتی آن در نظرش زیبا جلوه می‌کند و از برخورداری آن لذت می‌برد، وقتی بیدار شد درمی‌یابد که بیهوده آبروی برده، فریب نفس را خورده است.

از اکتشافات و مکاشفات مولوی تعریف او از آخرت است، محسوسات را دنیا می‌داند و آخرت را عبور از محسوسات. او برای دل پنج حس قائل است که مناظر حقیقی را می‌بیند و منبع الهام و کشف است:

مر دلم را پنج حسّ دیگرست
حسّ دل را هر دو عالمّ منظرست
(همان: ۲ - ۳۵۵۱)

آنانکه دل بیدار دارند و در سیر و سلوک به مقام ولایت می‌رسند، خوابشان و رویاهایشان عین حیات و روشنی است، در واقع زندگی اخروی آن‌ها بر زندگی دنیوی‌شان سایه می‌اندازد و در آن منعکس می‌شود.

آنانکه دل خفته دارند و در غفلت به سر می‌برند زندگی دنیوی آن‌ها بر زندگی اخروی‌شان سایه می‌اندازد و در آن منعکس می‌شود. خواب‌های اولیا چراغی است برای زندگی دنیوی و خواب‌های اهل غفلت آینه زندگی دنیوی آن‌هاست.

اولیا را خواب مُلک است ای فلان
خواب می‌بینند و آنجا خواب نه
همچو آن اصحاب کهف اندر جهان
در عدم در می‌روند و باب نه
(مولوی، ۱۳۷۳: ۳ / ۴ - ۳۵۵۳)

خواب احمق لایق عقل وی است
همچو او بی قیمت است و لاشی است
(همان: ۶ / ۴۳۱۹)

خفته آن باشد که او از هر خیال
دارد او امید و کند با او مقال
(همان: ۱ / ۴۱۳)

مولانا معتقد است همان‌طور که خواب ما در بیداری قابل تعبیر است و در زمان بیداری افکار و اعمال ما به خود ما برمی‌گردد، هر عملی در این دنیای چون خواب در بیداری قیامت تعبیر خواهد شد و هر انسانی ناظر اعمال خود بوده و نتیجه اعمال خود را خواهد دید.

هر صبح در زمان بیداری بعد از خواب حواس ظاهری شروع به فعالیت می‌کنند و هر اندیشه نیک و بدی به خود شخص برمی‌گردد، لذا صبح که حشر اصغر است یادآور قیامت، حشر اکبر است.

هرچه تو در خواب بینی نیک و بد
روز محشر یک‌به‌یک پیدا شود
آنچ کردی اندرین خواب جهان
گرددت هنگام بیداری عیان
تا نپنداری که این بد کردنی است
اندرین خواب و تو را تعبیر نیست
(همان: ۹ / ۴ - ۳۶۵۷)

نتیجه‌گیری

خواب در اسلام جایگاه ویژه و خاصی دارد و یکی از راه‌های ارتباطی انسان با خدا و عالم غیب است که موجب شناخت و معرفت می‌شود.

عرفا معتقدند در خواب روزنی در دل به سوی غیب (حق) گشوده می‌شود و آنچه که در خواب مشاهده می‌شود گونه‌ای از وحی است، مولوی نیز بر این اعتقاد است و نگاهی عمیق‌تر به خواب دارد، او نیز خواب را رهایی روح از قید تن می‌داند که در نتیجه آن در جهان غیب به پرواز درمی‌آید و به معرفتی خاص دست می‌یابد.

او معتقد است اگرچه در خواب به خاطر رهایی روح از تن، زمینه برای پرواز روح فراهم است ولی حال عارف در بیداری نیز چنین است آنان در بیداری هم قادر به ترک جسم هستند و به مشاهده غیب می‌پردازند همواره از دنیا خفته و بیدار حقاوند.

در این مقاله به چند کارکرد خواب از نگاه مولانا پرداخته و نتایج ذیل حاصل شده است:

- خواب دنیا است و بیداری آخرت. مولوی دنیا را عالم خواب می‌داند و طالبان دنیا را خفتگانی می‌داند که به دنبال خیال و فریبی بیش نیستند، آنان بر خورداری از دنیا را دائمی می‌دانند و همچون خفتگان در این ظلمت جهل خود باقی می‌مانند تا اینکه مرگ حجاب جهل را از دیدگان آنان کنار زده و بیدارشان می‌کند و در زمان بیداری (قیامت) وقتی محل استقرار خود را دیدند به آن غم‌ها و ناراحتی می‌خندند و آن را فعل دنیا می‌دانند.
- او معتقد است تا زمانی که حواس ظاهر بر کارند و انسان‌ها مشغول بازی‌های دنیایی هستند در واقع خوابند و تنها با مرگ آفتاب حقیقت را به چشم باطن مشاهده می‌کنند.
- مولانا معتقد است همان‌طور که خواب ما در بیداری قابل تعبیر است و در زمان بیداری افکار و اعمال ما به خود ما برمی‌گردد هر عملی در این دنیای چون خواب در بیداری قیامت تعبیر خواهد شد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ۲ مجلد، چاپ پنجم. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- اپلی، ارنست (۱۳۷)، رویا و تعبیر رویا از دیدگاه روانشناسی یونگ، دل آرا قهرمان، چاپ اول. فردوس، تهران.
- اسعد، محمدرضا، (۱۳۸۸)، " بررسی تطبیقی خواب و رویا در اندیشه‌های قرآنی و مثنوی مولانا"، مجله مطالعات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز، صص ۲۹ تا ۵۸.
- پارسا، سید احمد؛ واهیم، گل اندام، (۱۳۸۸)، " انواع خواب و رویا در مثنوی"، دوفصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، دوره اول، شماره ۱، پائیز و زمستان، صص ۳۳ تا ۵۷.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، (۱۳۷۸)، تعبیر خواب کامل (کامل‌التعبیر)، عبدالله موسوی گرمارودی، چاپ چهارم. فواد، تهران.
- ثروت، منصور (۱۳۸۹)، رویا در متون عرفانی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- رضوان طلب، محمد، (۱۳۷۳)، رویا از نظر دین و روانشناسی، شفق. قم.
- سلطان ولد، محمد بن محمد (۱۳۶۷) معارف، به کوشش نجیب مایل هروی، مولی. تهران.
- غزالی طوسی، ابو حامد محمد (۲۵۳۵ الف) کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، چاپ هفتم، کتابفروشی مرکزی، تهران.
- ----- (۱۳۵۲ ب) احیاء علوم الدین، ترجمان مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جرم، جلد دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱) احادیث مثنوی، چاپ سوم، چاپخانه سپهر، تهران.

خواب و بیداری دو تصویر و نشانه از دنیا و آخرت در مثنوی مولوی / ۱۶۵

- قبادی، حسینعلی، پورنامداریان، تقی، چیکیتی امبرتو، معارفی مهدیس، (۱۳۸۸) "خواب و رویا در اندیشه مولوی"، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص ۱ تا ۲۰.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، رساله قشیریه، ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، بدیع‌الزمان فروزانفر، علمی و فرهنگی. تهران.
- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۷۲)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، جلال‌الدین همایی، چاپ چهارم. نشر هما، تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۲)، رویا، حماسه، اسطوره، چاپ اول. مرکز، تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، رینولد، ا، نیکلسون، نصرالله پورجوادی، ۴ مجلد، چاپ دوم. انتشارات امیر کبیر، تهران.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۴)، کشف‌المحجوب، محمود عابدی، انتشارات سروش، چاپ دوم. تهران.
- یثربی، یحیی، (۱۳۷۴)، عرفان نظری، چاپ دوم. دفتر تبلیغات اسلامی. تهران.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۲)، تحلیل رویا، ترجمه رضا رضایی، چاپ دوم. نشر افکار، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2022/11/3
Accepted: 2023/1/23
Vol.21/No.80/Summer2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Sleep and Awakeness, two images and signs of the world and the Hereafter in Rumi's Masnavi

Seyyed Hasan Tabatabaei¹, Hassan Gholipourkhalili^{2}, Abdullah Hasanzadeh Mirali³, Mohammad Rezaei⁴*

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Semnan University, Semnan, Iran. * *Corresponding Author*, shtabataba@semnan.ac.ir

PhD Student, Persian Language & Literature, Semnan University, Semnan, Iran.

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Semnan University, Semnan, Iran.

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Semnan University, Semnan, Iran.

Abstract

Sleep is a complex and wonderful phenomenon that has long been the focus of human attention and has occupied his mind. And it has an important and special place in the religion of Islam. Islamic scholars had a special interest in the category of dreams and they created rich and fruitful works in this field. Since the knowledge and awakening of human beings is one of the goals of mystics and mystical texts, the category of sleep and awakening has always been important to them. This article examines sleep and awakeness in Rumi's Masnavi, following the Quranic verses and Islamic traditions, considers sleep and awakeness to be an important matter and considers it to have different types and functions. In his Masnavi, Rumi does not talk about sleep in detail and regularly wherever necessary, He uses sleep and wakefulness as a tool in the service of his mystical goals In his view, the world is like a dream and the hereafter is like an awakeness that we try in this articleLet's look at these two functions of sleep and awakeness from his point of view.

Keywords: Rumi, Masnavi, Sleep, Awakeness, World, Hereafter.